

انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتو و فارسی نشر
میشود

شماره چهارم

سال اول

یکشنبه ۲۰ خوت ۱۳۲۹

تا میس ۹ خوت ۱۳۲۹

شاغلی شجاع

لزوم مجادله با تعصبات بیجا

شنیدم نامه عزیز انکار در تامین وحدت و تقویه نیروی ملی کمر همت بر بسته و با رفع تعصبات قومى نژادى - لسانى و غیره که هر کدام بمنابیه مکرویهای مودیه و جراثیم قاتله موجودیت و توان ملی ما را از بین میبرد بر حسب دستور قرآن - امر قانون - ندای وجدان و مقتضیات دیموکراسی قد مردانگی علم کرده است خدایش یار و مددگار باد !!

واقعا علت اساسی و اولی عظمت ملی و کشوری و بهترین باعث تهوض و بیداری ما تامین یگانگی - برادری و برابری از آله تفرقه ها و تعصبات مترود - عهد جهالت و امحای عناوین مختلفه طبقات است موقوفیت رنجور - طرفه تر که معالجهین هم بنظر من رنجور در این مرام جز در سایه تبلیغات مقفیده - منطقی و - اقدامات عملی امکان ندارد تاریخ عمومی بشر مخصوصا هرون اولیه اسلامی بالاخر و وطن عزیز ما برای اثبات این امر (که راز عظمت و نیرو مندی در وحدت مضمراست) شواهد و مدارک مثبتی بدست ما میدهند واضح میسازد که در حوزه اسلامی توا نین افاقی و مواد موضوعه حقوقی و حتی عثمانات و تنگ و ناموس افغانیت تفرقه ها و تعصبات بیجا اصلا مورد ندارد .

از زمانیکه حس بد بینی و تنفر چهره عیوس و ناخوش آیند خود را در نتیجه خود خواهی و تکبر نشان داد به تعقیب آن بر مادی عمودی و سقوط کامل نیروی ملی را آورد نیست . پس چه خوب است دلها بهم نزدیک شوند و مینوشید و اشخاص ضعیف را گذاشته تا بسلسله مراتب با حوصله فراخ - جنبه کفاده - ضمیر سلطنت - افکار

آدرس دفتر جریده : جاده موهنظلیارتمان ۴۲

شماره تلیفون : آدرس تلگرافی : انکار

شاغلی محمد رسول پشتون

آیا درد من دواشی دارد ؟

چه من دردی دارم که بهر که بگویم استیهاد میکند . شنیده ام حکیمی از بیماری میبرسید که چه شکایتی دارد ؟ بیمار میگوید که هر مویش درد است - حکیم میبرسد - چه خورده باشید ؟ بیمار میگوید یخ را با نان - حکیم غصه شده جواب میدهد که نه درد تو بدرد انسان میماند و نه غذای تو بغذای آدمیان - لذا درد تو دواشی ندارد .

کنون تصور میکنم درد من بیشتر بدرد همان - بیماری میماند که دواشی ندارد و یا من از حسن تعبیر و اظهار واقعه عاجز و جناب حکیم از تشخیص و درمان و ابر می آیند که اگر غلط نکنم من از کسانی مشورت میخواهم که آنها نیز بهمین صیبتی گرفتارند .

بخاطر دارم روزی در یکی از ریگستان سوزناکی که از تابش آفتاب تموز مانند شعله جهنم که بانتظار گناهکاران بر خود میبچشد مسافری بیچاره را بمرگ تهدید مینمود سفر داشتیم و آنوقت بر سر چاهسی رسیدیم که دور آن مردم بومی جمع شده و آب آنرا با صه بی سامانی و ریمان کهنه پشانه های مردم از عمق ۶۰ و

۷۰ گز بدر میآورد و وقتی دلو آن بلب چاه میرسد مردم دور چاه هجوم برده (و چنانچه عادت مردمان و حتی است) اشخاص هوی اولتر استفاده کرده آب را از برتری خویش کار گرفته و یکی بعد دیگری پر خوردار

بقیه لزوم مجادله ...

و آمال افراد دور يك محور (وحدت و یگانگی) دور بخورد و هر کس در برابر حق تسلیم بوده حقوق دیگران را اعم از مادی و معنوی - شخصی و رسمی اخلاقی و سیاسی محترم بداند .

دوره انفکاک - تعصب و خود بستندی گذشت دنیا خیلی کوچک و نزدیک شده و جماعات هنوز هم نزدیکتر شده میروند زندگانی امروز مقتضیات جدید و وجهات دیگری دارد. حیات آزاد جز در سایه روح آزاد - فکر آرام - باطن پاکیزه و ضمیر آسوده یعنی اطمینان و اعتماد متقابل و حقیقی امکان ندارد گویا رفاه و سعادت وقتی تامین میشود که هر فرد بدون امتیاز نژاد - قبیله - زبان و حتی مذهب و عقیده امنیت - حقوق و شخصیت خود را در بین جامعه که زندگی میکند و ملتی که بآن منسوب است از تعصب و تعدی بصون بدان و متیقن گردد که عوامل امتیاز و بد بینی يك قلم از بین رفته در برابر حقوق عدلی و قوانین و عهده های ملی و دولتی همه حیثیت متساوی و حاصل کرده اند. این آرزو که مال آن وحدت و عظمت ملی است در صورت تطبیق و اقدام عملی البته موثر و نافع خواهد بود ورنه بگفتار صرف که محض حرف است نباید قانع و متسلی بود . نسل جوان تعلیم یافته و با حسن پیش از همه در انجام این مقصود بزرگ مشغول است. تعلیم عمومی و مشمول بدون تفریق این و آن و معارف زنده و صحیح در تصمیم این آرزویم هر چه دارد . مطبوعات فزونیتر از همه در وحدت و عظمت ملی موثر محسوب میگردد و البته کوشش و مساعی همگانی خاصه آنها تیکه هفت و توان اداری و وجهه نفوذ ملی دارند در بر آوردن این مرام بهتر موثر ثابت میشود خواننده عزیز درین روزگاری که زمانه هم ما را - بهتر مورد آزمون قرار داده خیلی بجا و زیباست اگر چه با این دستگیره مستحکم ایوان (وحدت و برادری) - متضاد گردیم بعبارة دیگر همه اشیا و عبادت - اقیانوسان اعم از پستخانه - هزاره - جابجایی از یک تن گمن - قزلباش و غیره کم اختلاف اساسی و عرضی دارند نه جوهر و ذاتی و علت آن هم حکمت تعارف و

بقیه درد من ...

میگردید - همدردین اثنا صافوی را دیدیم که غیر از ابله - پای رطوبتی بجانش نمانده و با شدت عطش و بیعتابی بلبچاه رسیده آبر را تقاضا میکند - وقتی آبر کسی با و نمیدهد مردمان دور چاه را به بی انصافی و بی مروتی مخاطب ساختند بنای غالمقال را میگذارند در این وقت اتفاقا یکی از بزرگان قبیله می آید و از کلمات زشت و نا ملایم مرد مذکور متاثر شده امر می کند که بر سر او چوب و لگد را حواله کند و خود او بر سر چاه نشسته آب مینوشد و يك منظره عجیبی تشکیل میگردد : آنها تیکه آب خورده اند به لت و کوب مصروف شده از تمسک امر حظ میبرند و آنها تیکه نموتشان نمیباید و آب نخورده اند انتظار میکشند که هر چه زود مرد مسافر جان داده و بزرگ قبیله از سر چاه برخیزد که آب بنوشند - ولی ما که طبعا در این صحنه تماشا بین میباشیم بفکر افتاده اما نمیتوانیم قضاوت کنیم و بدانیم که در بیست و آنها (مرد تشنه لب - مردمان دور چاه - رئیس قبیله) کدام یکی ملامت بوده و اگر ما هم به انتظار بمانیم که از آب مذکور بهره ببریم - موفق میشویم یا نه در همین فکر هستیم که لب چاه خامه لمبیده اشخاصیکه دور آن تجمع دارند بصر چاه میروند و اشخاصیکه ریسمان را میکشند از کندن ریسمان بر روی خورده بیخوش میشوند و ما موفق میشویم که همان بکده قلیلی که مصروف لت و کوب هستند بر سر آنها نواخته و مرد تشنه لبی را نجات بدیم . حالا پس بگردیم با صل طلب که نمیدانم من سالها به غذای نامانوس شرف و شرف یا فته و کتون واقعا بر موی من دود است یا بصر تشنه لبی میمانم که از کسانی آب میخواهم و درمان میطلبم که اگر بیشتر اصرار و زورم به لت و کوب مواجهه میشوم بهر کیف قضاوت را بباران شهری واگذار شده و من باز عنوان مقال را تکرار میکنم که درد من چیست و درمانی دارد یا نه ؟

ادبیات

شاعلی بیتوا

شاعلی محمدا براهم خلیل

داخته زوندون دی

خه خیرم چه زوندون دی اوکه بیور خوشی مسی
نه مورنگ عقه نه موی ^{شته} یغان لورو خوشی می
بخوا وواو اسخه نه یسو دا نه گورو خوشی می
نه صغرا عقه نه کبراعته

میخ قیاس کولای نسف

هر خوشه تاریکی ده میخ و نانه رانیکار بزی
هر خوشترگی سره کس کیم یو بیبانه رانیکار بزی
دغه مردی عقه مردی شه وینانه رانیکار بزی
کاره زره او دمغزو میخ

به فلم لیکلی نسف

تیرین شوره پورته پورته تیرین ^{شوه} دادی مهال تاور بزی
سنگی روئی شه نه وینسو رون جینی راتخا وین ^{دی}
دخان فکر گنهمیر بولسو د بل فکر موآئین دی
کله پاخه کله بر شو

تینگ اساس تر لای نسف

به دیوال کی کویسوی وی خوبنکی خنی خوشیزی
رنگ دگل خوندنی بیبازی هر سری بانندی غولیدی
ته شی نوم بولی جان بازکی هر مرغخنی ویریزی
تول بیدار وداور شوه

زی کنده اس لیدلای نسف

سعادخوا خغه نا چلبه که خیره راخته شی
پازه لاریسیم و تاته بر تاجوره تور مشبه شی
چه کیره کومه در سسه تاتمه لار کیره شی
که هر خوشه متجر بر کیم
یوها باس موند لای نسف

وزشته الوسی نسف جامات کوی می وزدی
خوله لوم ز غیدای نسف دادکم جادو اثر دی
خبل یا پشی می زولنی شوی مغز او زه تکه ابتردی

غماز ما ولی به پیه

خوزه دی و یغعلای نسف

چند گاهی بعد ازین مردم تعلق میکنم
زین وسیله خویش را با اید و آن حق میکنم
سر که یک مویش ز صد هاتن بچشم بر تراست
بر فلا و بهمدان مردم تصدی میکنم
تاکنم اظهار درد و شرح سوز خویش را
پر در هر کس نموم چون سارق میکنم
رشوتشان را نمایم ارمغان و تحفه نام
عیبشان بت که بعهده که به عار میکنم
کام جانم گر نشد شیرین از ایشان هیچ طفل
با زبان تلخ خامه باز اعلیٰ میکنم
از شفقت گر کسی بر آتم آبی نزد
چون سماوار از شرار سینه بیق میکنم
یا قسم گرد است هر دو غن سقا نم مشک مشک
لیک تقسیمش بهمدستان بقا عشق میکنم
گر به غم از غم من بگذرد علاقه دار
من هم از جویش بهر علاقه ذوق میکنم
خوش بود مرغ نفس و وقت که افغان میکنی
وای بر من - موشوم گفته - اگر حق میکنم
در بهار زندگی زمین پس دورنگی را خلیل
پیشه خود چون گل رعنا و تمسک میکنم

بقیه لزوم مجادله ...

شنا سانی همدیگر است نه چیز دیگر با احترام متقابل
و برادری کامل باید هست بگمارتد و متفقا درد و -
مشکلات اجتماعی و ملی خود را زوده در بر آوردن -
آمال و آرزوهای همگانی بمعاضدت همنوایی و همراهی
بکدیگر میادرت ووزند و با عنایه صراحتجایی و موارث
عهد تاریک جهل و نادانی بنام می از بزرگان دین
و پیشوا پان ائین خود مردانه وار مجادله ووزند .

چریده انگار - انعکاس دهنده آرزوهای قلبی و صمیمی شعامت
چریده انگار خادم حقیقی عامه است .
چریده انگار محتوی افکار مردم است .

اخبار
انگار رفیق شما در دقایق فراغت است

آمدگی

شاغلی قدیر چکوره

بمناسبت اشتراك ورزشكاران ما در مسابقات آسیائی .

سیورت در اینجا و در دنیا

عضی را حکایت گفتند که خیلی خوشدار سیورت بود و در جشنی از جشن‌ها به پیشگاه یکی از رعای فهمیم معرض رساند که وقت آن رسیده که تا تیم های قوی از کشور بیگانگان بمبارزه طلبیم و ضرببستی که معرف روح ورزشی ما باشد بآنها نشان داده شهرت باستانی را احیا نمائیم .

زعیم فهمیم تبسمی بر لب جلوه داد جواب گفت -

مهماننداری از قدیم الایام شیوه مردمان ما بوده و البته ما مهمانان را گرامی و عزیز خواهیم داشت و تکلیف مقدم آنان را بر خود گوارا خواهیم نمود ولی خیلی بی مزه و اقراط پسندی است که ما به مهمان بگوئیم اینکه جان و حیثیت غریبخانه

ما طفیل یا هایت - علاوه بر قبول مهمانی این شلاق را بدست گرفته هر چه بتوانی مرا بزن و با با تفاخر کامل بخانه ات بر گرد . امید است - خوانندگان انگار این نوع مهمانی و مهمانی رفتن ها را بسیار بغا طر داشته باشند ما يك عادت بسیار بد داریم که همواره عیب خود را در وصف

دیگران پنهان میداریم یعنی بارها میگوئیم که ملل دیگر از ما جلورفته اند و بسیار کم شده که گفته باشیم ما از سایر ملل خیلی عقب مانده ایم بلکه اگر ترفی و تعالی را بدانند يك طیاره سریع السیر جیتدار قیاس نمائیم ما بیشتر بآن رجبخانی شیادت داریم که طیاره را از زمین به عجبخان نشان داده و بگوید اونه ... شتر بالدار .

مقامات مسئول سیورتنی باید کانون حرکت و جنبش

باشند بسالنامه ۱۳۱۳ رجوع نمائید یکدو جن اعضای افتخاری و کمیته های رنگارنگ بنام ریاست اولمپیک دمیریز قید شده ... اما بشرم هنوز بر طرف اسال - یعنی شش سال بعد از انفلاق اتوم آنهم بصورت فوری و ضروری لله الحمد این مملکت ۱۲ ملیونی اصولا - ما حبه يك میدان ورزشی شد از فدراسیونها و تشکیلات ملی فرار دادن سیورت طوریکه در سایر بلاد معمول و بآن ذریعه پیشرفته اند چیزی نباید گفت زیرا بمجوردیکه دهن باز شود خواهند گفت که در پسلان نصف دوم قرن بیستم گرفته شده و تا موقعی چه باید کرد نمیدانم اگر تپه های مرجان خلق نمیشد این هزارا هزار سکی بازان ماهر مادر کجا برفیلک - میکردند .

دارالسا کین که مرکز بینوایان و شکسته دلان است امروز ما لك يك دستگاه اصولی و يك مجلسه ابرو مند میباشد ولی تبلیغات سیورتنی ما شهرمانان و پهلوانان ملی ما تیم ها و بالاخره همه نفع و برق ورزشی ما هنوز در کتم عدم پتجالک میزنند .

میگویند که از خاتمه جشن ۲۹ با اینطرف ریاست اولمپیک سخت مشغول طرح و تهیه پلانهای حرکت هر چه سریعتر بسوی هدف بوده و حتی دو ماه پیشتر خود را بقراق وطن معتلا ساخته از صدر تا ذیل به شش دانگ هندوستان متواری شدند تا سه بر هیچ شاهد نا موافق را باغوش کهند . (باقی در اتمی)

اشترک

- کابل : ۳۱ افغانی سا لانه
- ولایات : ۴ افغانی رد
- خارج : ۴ دالر رد
- قیمت يك شماره ۵۰ پول

مطبعه : گسترش شخصی انگار - کابل